

مقدمه

جغرافیا از دانشها و معارف کهن بشری است که سابقه آن با تاریخ عمر انسان برابری می‌کند؛ زیرا انسان برای ادامه حیات و بقای خویش ناگزیر بود محیط زندگی، پدیده‌های سطح سیاره زمین و عوامل و عناصری را که به نحوی بر زندگی او اثر می‌گذاشتند، بشناسد تا با درک ماهیت، مشخصات و کارکرد عوامل و عناصر سازنده محیط زیست بتواند آنها را در راستای نیازمندیها و احتیاجاتش به خدمت گیرد و آثار منفی آنها را نیز کاهش دهد. عناصر و عوامل محیط امکانات و محدودیتهایی را برای بشر ایجاد می‌کرد، ولی بشر در طول تاریخ و متناسب با روند تکاملی تفکر و دانش فنی خویش از این محدودیتهای می‌کاست و بر محیط زیست خویش اثر می‌گذاشت.

دانش جغرافیا از دیرباز مورد توجه و استفاده زمامداران و قدرتمندان جهان نیز بوده است. وجود «هرودت» در کنار اسکندر مقدونی، «استرابو» در کنار امپراتور روم و کاشفان جغرافیایی در کنار دولتهای استعمارگر انگلیس، فرانسه، هلند و بلژیک؛ و بهره‌جویی ناپلئون و هیتلر از جغرافیا؛ وجود اندیشه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک راتزل، مکیندر، ماهان، هاوس هوفر و غیره در قرن اخیر برای کسب قدرت جهانی؛ تأسیس انجمنها و مؤسسات مطالعات جغرافیایی و استراتژیک در انگلستان، امریکا، آلمان، شوروی، فرانسه و غیره جملگی بیانگر اهمیت و نقش دانش جغرافیا برای دولتها و حکومتها و پیشبرد اهداف آنهاست. البته این امر غیر منتظره نیست، چرا که جهان‌بینی جغرافیایی به زمامداران در تجزیه و تحلیل مسائل و نیز شناخت ارزشها و اهمیت موقعیتهای، فضاها، مکانها، قابلیتها و به طور کلی اسرار

ملت خود و ملل دیگر بینشی عمیق و نگرشی وسیع و جامع می‌دهد. موقعیت جغرافیایی، به عنوان یکی از عوامل و عناصر جغرافیایی بر زندگی جوامع بشری تأثیرات متفاوتی می‌گذارد. موقعیتهای جغرافیایی در سیاست جهانی و ناحیه‌ای توسعه تجاری ملتها، برخورد فرهنگها، ایجاد و گسترش راهها و خطوط مواصلاتی، دفاع ملی و ایجاد پایگاههای نظامی و صلح جهانی مؤثر است، ولی تأثیرات و ارزشهای آن همیشگی و پایدار نیست، بلکه به موازات تکامل و گسترش فناوری، تشنجات جهانی، تغییرات عوامل حکومتی، نقشها و ارزشهای آن دگرگون می‌شود.^۱

موقعیت جغرافیایی از عواملی است که در رفتار سیاسی دولتها و شکل‌گیری تصمیمات سیاسی داخلی و خارجی آنها نقش مؤثری دارد. بعضی از موقعیتهای جغرافیایی، ارزش سوق‌الجیشی و استراتژیک دارند و با توجه به قدرت ملی کشورهای دارنده آن، سهم زیادی را در مشی سیاسی آن کشور به خود اختصاص می‌دهند.

موقعیت استراتژیک، موقعیتی است که بالقوه قدرت کنترل جهانی را به دارنده آن بدهد.^۲ به عبارت دیگر به گونه‌ای باشد که حوادث آن بازتابهای منطقه‌ای، قاره‌ای یا جهانی داشته باشد، و یا نقطه‌ای باشد که بتواند به عنوان مرکز ارتباطی یا تمرکز نیروهای نظامی و استحکامات دفاعی مورد استفاده قرار گیرد و یا مانند پایتختها نقطه مرکزی ارتباطات کشوری و مرکز قدرت حکومت باشد.^۳

تنگه‌ها و گذرگاههای طبیعی دریایی موقعیتهایی هستند که هم در قدرت ملی و سیاست خارجی کشورها تأثیر دارند، و هم در استراتژیهای نظامی بری و بحری مورد توجه قرار می‌گیرند؛ در نتیجه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی در آنها با هم هماهنگ و منطبق می‌شود. این موقعیتهای به کشور مجاور امکان می‌دهد تا رفت و

۱. شکوئی، فلسفه جغرافیا، ص ۲۴۲ و ۲۴۵.

۲. همان، ص ۲۴۵.

3. Gen and Hittle, *Jominis and Summary Art of War*, Millitary Service Publishing Co. U. S. A., 1974, p. 72.

آمد در آنها را کنترل کند و به همین دلیل ارزش استراتژیک دارند.^۱ تنگه‌های استراتژیک همیشه مورد نظر قدرتهای بزرگ بوده‌اند و مزایای آنها کمتر نصیب ساکنانشان شده است، مگر اینکه حکومت‌های محلی قدرت لازم را برای بیرون راندن قدرتهای بزرگ داشته‌اند؛ ولی در قرون اخیر غالب این موقعیتها را قدرتهای جهانی متصرف شده‌اند و ضعف حکومت‌های ساحلی تنگه‌ها موجب شده است استقلالشان بر باد رود و در جریان رقابت قدرتهای بزرگ به زیر سلطه و انقیاد آنها در آیند.^۲

تنگه‌های استراتژیک به عنوان یک عامل جغرافیایی به سبب ارزشهای ارتباطی، اقتصادی، نظامی و ژئوپلیتیکی که دارند در موازنه قدرت منطقه‌ای و جهانی نقش مؤثری دارند و دولتها و قدرتهای حاکم بر تنگه از آن به عنوان ابزاری در سیاست خارجی خود استفاده می‌کنند. بین کاربری تنگه و میزان قدرت کشور ساحلی آن نیز رابطه مستقیم وجود دارد، یعنی هر قدر دولت ساحلی تنگه قوی‌تر و آماده‌تر باشد، به همان نسبت، امکان استفاده از تنگه به عنوان ابزار اعمال سیاست خارجی در امور منطقه‌ای و جهانی برایش بیشتر خواهد بود. قدرتهای بزرگ جهانی به دلیل ارزش و نقش تنگه‌های استراتژیک همیشه کوشیده‌اند بر آنها و کشورهای ساحلی آن کنترل داشته باشند.

در خصوص نقش حساس تنگه‌های استراتژیک، ناپلئون بناپارت در سال ۱۸۰۴ م. اظهار داشت: «اگر ما شش ساعت ارباب تنگه‌های جهان باشیم آقای جهان خواهیم بود».^۳ همچنین فیلیپ کلمب و آدمیرال فیشر، از تنگه‌های دوور، جبل الطارق، سوئز، سنگاپور، هرمز، دماغه امیدنیک و مالاکا به عنوان کلیدهای جهان نام برده‌اند.^۴

تنگه‌های استراتژیک نقشها و ارزشهای مختلفی دارند که عمده‌ترین آنها عبارت‌اند از: ارتباطی و اقتصادی، نظامی و سیاسی.

۱. عزتی، سیاستهای جغرافیایی خاورمیانه، ص ۳۸.

۲. ارگانسکی، سیاست جهان، ص ۱۶۶.

3. Till, *Maritime Strategy and the Nuclear Age*, p. 130.

4. *Ibid.*, p. 83; Friedman, *The U.S. Maritime Strategy*, p. 57.

نقش اقتصادی تنگه‌ها به حدی است که آن را «خط زندگی»^۱ جوامع دانسته‌اند؛ زیرا بخش عمده‌ای از تجارت جهانی از دریاها و تنگه‌ها صورت می‌پذیرد و تنگه‌ها به عنوان مفاصلهای تجارت جهانی عمل می‌کنند.

تنگه‌ها و کانالهای هرمز، باب‌المندب، سوئز، جبل‌الطارق، مالاکا، دوور و پاناما در زمینه‌های ارتباطی و اقتصادی و حمل کالاها و مواد اولیه - به ویژه انتقال نفت - نقش مهمی دارند و قطع ارتباط هر یک از این تنگه‌ها به معنی بروز وقفه‌ای تکان‌دهنده و بروز بحرانی عظیم در نظام اقتصاد جهانی خواهد بود و با توجه به نقش عمده کشورهای صنعتی غرب در تجارت جهانی، هر نوع قطع ارتباطی در تنگه‌ها به این کشورها و نیز به طرفهای معامله با آنها و مصرف‌کنندگان کالاها لطمه‌های فراوانی خواهد زد.

همچنین تنگه‌ها علاوه بر فراهم کردن امکان ارتباط بین دریاها معمولاً کوتاه‌ترین راه بین دو خشکی مجاورشان نیز هستند، برای کوتاه‌ترین راه عبور بین فرانسه و انگلیس، ایران و عمان، هند و سیلان، روسیه و آلاسکا، شبه‌جزیره آناتولی و استانبول به ترتیب از طریق تنگه‌های دوور، هرمز، پالک، برینگ، بسفر و داردانل انجام می‌گیرد.

تنگه‌ها هم برای نیروی دریایی و هم برای نیروی زمینی از نظر نظامی اهمیت فراوانی دارند. قدرت دریایی برای انتقال نیرو و لجستیک و ناوگان سطحی و زیردریایی خود به تنگه‌ها نیاز دارد و در نتیجه باید امنیت آنها را برای خود تأمین کند، یا با ممانعت از خروج نیروی دریایی کشورهای حاشیه، یا منع ورود واحدهای مهاجم خارجی و یا قطع ارتباط بین یک واحد عملیاتی گسترده در بین طرفین تنگه بتواند به عنوان یک عامل استراتژیک و برگ برنده از آن استفاده کند. چنان‌که در جنگ جهانی اول و دوم، اشغال تنگه‌های کات گات و اسکاژراک در شمال شبه‌جزیره ژوتلند، به ترتیب به وسیله آلمانیها و سپس انگلیسیها به عنوان عامل مؤثری در جنگ آنها با یکدیگر نقش داشت؛ یا تهاجم نیروهای مشترک فرانسه و انگلیس

به تنگه‌های بسفر و داردانل در جنگ جهانی اول به منظور برقراری ارتباط و پیوستن به متحد شرقی‌شان، یعنی کشور روسیه، به علت مقابله متحد آلمان یعنی دولت عثمانی به شکست انجامید و در نتیجه ضررهای بسیاری را متوجه آنها ساخت. همچنین توجه آلمان و ژنرال رومل آلمانی در غرب العلمین به تصرف کانال سوئز در جنگ جهانی دوم که اگر به آن موفق می‌شد، موازنه استراتژیک به نفعش تغییر می‌یافت و سیستم حمل و نقل دریایی انگلیس و متفقین را بین خلیج فارس و اقیانوس هند و مدیترانه مختل می‌کرد.

تنگه‌ها به دلایل ذیل برای نیروی زمینی نیز اهمیت دارند: قطع ارتباط بین واحدهای دریایی، عبور از تنگه برای ورود به ساحل مقابل، مین گذاری دریایی به ویژه در تنگه‌هایی که عمق آب کم است و جریانهای دریایی قوی نیست. تنگه‌ها برای قدرت برّی شوروی نیز ارزشمند بوده است؛ زیرا نیروی دریایی شوروی و ناوگان تجاری آن به طور جدی به تنگه‌های بین‌المللی و آزادی رفت و آمد از آنها وابسته بود. ژنرال گورشکف، فرمانده معروف نیروی دریایی مدرن شوروی سابق می‌گفت: «حتی در زمان صلح، کنترل روی تنگه‌ها و دیگر باریکه‌ها امکان تسلط فوری را بر این مناطق بعد از شروع جنگ فراهم می‌کند»^۱.

نقش سیاسی تنگه‌ها به دنبال ارزشهای ارتباطی و اقتصادی و ژئواستراتژیک آنها متبلور می‌شود؛ یعنی همچنان که ارزشهای یاد شده تنگه‌ها را از اهمیت ژئوپلیتیک بالایی برخوردار می‌کند و در قدرت ملی و سیاست خارجی کشورهای ساحلی آن تأثیر می‌گذارد، کاربری آن نیز به قدرت کشورهای ساحلی بستگی دارد. اگر کشورهای ساحلی از قدرت نسبی در سطح جهانی یا حداقل قاره‌ای و منطقه‌ای برخوردار باشند از قابلیت قدرت‌آفرینی تنگه در سیاستهای منطقه‌ای و بین‌المللی خود سود خواهند برد؛ ولی اگر فاقد قدرت لازم باشند طبیعی است که نه تنها قابلیت قدرت‌آفرینی تنگه را نخواهند توانست متبلور نمایند، بلکه مورد توجه خاص

1. Vertzberger, Yaacov, *Coastal States, Regional Powers, Superpowers and Malacca-Singapore Straits*, California, 1984, p. 35.

قدرتهای جهانی قرار گرفته و در کشمکش رقابت قدرتها به زیر سلطه یکی از آنها درخواهند آمد و یا به پیمانهای نظامی و سیاسی منطقه‌ای یا جهانی کشیده خواهند شد.

به همین منظور روزگاری انگلستان تمام تنگه‌های مسیر انگلیس به هند را کنترل می‌کرد؛ مثلاً تنگه جبل الطارق را از طریق دژ نظامی جبل الطارق، تنگه سیسیل را از مالت، کانال سوئز را از قبرس و مصر، تنگه باب‌المنذب را از جزیره پریم و عدن و سرزمین سومالی، تنگه پالک را از سیلان و سواحل هندوستان، تنگه مالاکا را از سنگاپور و برونی شمالی، تنگه ماژلان را از جزایر فالکلند، کانال پاناما را از جامائیکا و بالاخره تنگه هرمز را به طور غیر مستقیم از طریق کشورهای ضعیف ساحلی آن کنترل می‌کرد و در اختیار داشت.^۱

به نظر می‌رسد تشکیل کشورهای کوچک در کنار تنگه‌های استراتژیک جهان که بعضاً در حد یک شهر هستند، به گونه‌ای بیانگر اهمیت نقش تنگه‌ها در نگرش انگلستان بوده است و علت وجودی کشورهای مستقل یا غیر مستقل کوچکی نظیر سنگاپور در دهانه تنگه مالاکا، جبل الطارق در دهانه تنگه جبل الطارق، سریلانکا در تنگه پالک، جیبوتی در تنگه باب‌المنذب و بالاخره شبه جزیره المسندم به عنوان واحد برونگان کشور عمان در تنگه هرمز تضمین بلندمدت کنترل تنگه‌های استراتژیک به وسیله انگلستان یا قدرت دریایی امریکا بوده است.

وجود تنگه‌های استراتژیک بسفر و داردانل در کشور ترکیه آن را از موقعیت ژئواستراتژیک ویژه‌ای برخوردار کرد و موجب شد که به پیمان نظامی ناتو ملحق شود.^۲ زیرا این تنگه‌ها مسیر عبور ناوهای جنگی و تجاری شوروی به سوی دریای مدیترانه بود و به هنگام بحران، غرب از طریق تنگه‌های ترکیه به راحتی می‌توانست با بستن این تنگه‌ها جلو حرکت ناوهای شوروی را بگیرد.

قدرتهای بزرگ در صورتی که نتوانند مستقیم یا غیر مستقیم کنترل خود را بر تنگه‌ها اعمال نمایند، سعی می‌کنند مانع کنترل قدرت رقیب بر تنگه بشوند، به همین

1. Bruel, Erik, *International Straits*, Vol. I, Sweet and Maxwell Ltd. London, 1947, p. 32.

2. Vali, Ferenc, *The Turkish Straits and NATO*, 1972, p. 82.

دلیل تنگه‌ها غالباً در معرض جنگها و جدالها و دسیسه‌های سیاسی‌اند. نحوه عبور از تنگه‌های بین‌المللی یکی از موضوعات مورد توجه قدرتهای جهانی در جریان مذاکرات کنوانسیون حقوق دریاها (۱۹۸۲) بود که آنها توانستند در قبال موافقت با ۱۲ مایل دریایی سرزمینی، حق عبور ترانزیت از تنگه‌های بین‌المللی را به دست آورند.

وجود بحراناها در نزدیکی تنگه‌های استراتژیک مؤید وجود کشمکش و رقابت برای تصرف و کنترل غیر مستقیم تنگه‌ها از سوی قدرتهای جهانی است که در قالب نیروهای سیاسی بومی و رقیب تظاهر می‌نماید. وجود بحران شاخ افریقا در مجاورت تنگه باب‌المندب، بحران اعراب و اسرائیل در مجاورت کانال سوئز و بحران سریلانکا در مجاورت تنگه پالک جملگی بیانگر اهمیت تنگه‌ها و وجود رقابت بین قدرتهای جهانی برای کنترل آنهاست.

این رقابتها در ساخت سیاسی کشورهای ساحلی تأثیر می‌گذارد و در نهایت به استقرار دولتی وابسته به قدرت چیره در منطقه می‌انجامد، و یا در اثر مصالح قدرتهای رقیب، دولتی ضعیف و بی‌طرف در منطقه پدید می‌آید؛ اما اگر برخلاف این در یکی از تنگه‌ها، دولت ساحلی بخواهد کنترل تنگه را خود در اختیار بگیرد و مدعی حاکمیت بر آن باشد با اقدام نظامی یا انواع دسیسه‌های دیگر از سوی قدرتها روبه‌رو می‌شود. برای نمونه می‌توان از تنگه هرمز و کانال پاناما نام برد. در مورد اول وقتی امریکا در دهه ۱۹۸۰ مشاهده کرد که قدرت نوظهور و ساحلی تنگه، یعنی جمهوری اسلامی ایران قصد دارد حاکمیت خود را بر آن اعمال کند، به چنان حضور نظامی گسترده‌ای در منطقه دست زد که در تاریخ تنگه هرمز سابقه نداشت و اعلام کرد که برای بازنگهداشتن تنگه حاضر است از نیروی نظامی استفاده کند.^۱ در مورد دوم نیز وقتی ژنرال نوریه‌گا در سال ۱۹۸۹ تصمیم گرفت بر کانال پاناما اعمال حاکمیت کند با تهاجم نظامی امریکا روبه‌رو شد که در نهایت به دستگیری وی و

۱. درایسدل و بلیک، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ص ۱۸۴.

تأسیس حکومتی وابسته به امریکا انجامید. لزوم حفاظت از تنگه‌ها و کنترل آن از سوی قدرتهای جهانی به ویژه ایالات متحده امریکا و شوروی در دوره جنگ سرد به ایجاد پایگاهها یا کسب تسهیلات نظامی در مجاورت تنگه‌ها منجر شد که برای نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد:^۱

تنگه هرمز. تسهیلات و پایگاههای امریکا در عمان، عربستان و پاکستان و تسهیلات و پایگاههای شوروی در افغانستان، عراق و یمن جنوبی.

تنگه باب المندب. تسهیلات و پایگاههای امریکا و غرب در سومالی، جیبوتی و عربستان و تسهیلات و پایگاههای شوروی در سوکوتره، عدن و اتیوپی.

کانال سوئز. تسهیلات و پایگاههای امریکا در اسرائیل، مصر و تسهیلات نظامی شوروی در سوریه.

تنگه مالاکا. تسهیلات و پایگاههای امریکا در استرالیا، فیلیپین و سنگاپور^۲ و تسهیلات و پایگاههای شوروی در ویتنام.

کانال پاناما. تسهیلات و پایگاههای چهارده گانه امریکا در پاناما^۳ و پایگاههای شوروی در کوبا.

تنگه پالک. پایگاه امریکا در دیگو گارسیا و تسهیلات و پایگاههای شوروی در هندوستان.

تنگه موزامبیک. تسهیلات و پایگاههای امریکا و فرانسه در سیشل، کنیا، رئونیون و دیگو گارسیا و تسهیلات و پایگاههای شوروی در موزامبیک و ماداگاسکار.

تنگه هرمز در میان تنگه‌های استراتژیک جهان اهمیت ویژه‌ای دارد، این تنگه که از ارزشهای خاص ارتباطی، اقتصادی، نظامی و ژئوپلیتیکی برخوردار است به

۱. شالیان و راژو، *اطلس استراتژیک جهان*، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.

۲. سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹/۸/۲۲.

۳. سیمای جمهوری اسلامی ایران، تنگه استراتژیک جهان، ۱۳۶۸/۱۲/۲۴.

لحاظ اینکه کشورهای ساحلی آن در گذشته در حوزه نفوذ انگلستان بوده‌اند، بحران چشمگیری نداشته است و بعد از خروج علنی انگلیس از شرق سوئز و جایگزینی هم‌پیمان آن، یعنی امریکا، امکان تداوم کنترل کشورهای ساحلی تنگه هرمز یعنی ایران و عمان نیز با ایجاد یک همکاری و هماهنگی مشترک مقدور شد و بحرانی پیش نیامد، به جز مسئله جزئی ظفار که آن هم با هماهنگی امریکا و انگلیس و شاه ایران در طول دهه ۱۹۷۰ سرکوب شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و خروج آن از اردوگاه سیاسی - نظامی غرب، سرفصل جدیدی در تاریخ تنگه هرمز باز شد و از نظر غرب این تنگه نیز به مناطق بحرانی جهان افزوده گشت. بحرانی که از نظر غرب تنها با کمک کشورهای هم‌پیمان و دولتهای ضعیف منطقه حل نمی‌شد و کنترل غیر مستقیم تنگه نیز مقدور نبود؛ بدین لحاظ حضور مستقیم قدرت دریایی امریکا ضروری می‌نمود. این امر سبب شد که امریکا طرحهای نظامی ویژه‌ای چون طرح نیروهای واکنش سریع و تأسیس پایگاههای نظامی در کشور عمان را تدارک ببیند و این موضوع پس از تأکید جمهوری اسلامی ایران بر اعمال حاکمیت خویش بر تنگه هرمز و تهدید به بستن آن و پس از اشغال افغانستان به وسیله شوروی موجب تشدید نگرانی امریکا شد و در نتیجه این کشور به کمک چهار ناوگان موجود خود (دوم، سوم، ششم و هفتم)^۱ یک واحد نظامی ویژه و مستقل تشکیل داد و اولین عملیات نظامی و مانوری خود را در سال ۱۹۸۶ آغاز کرد.

مجموعه مباحث مزبور بیانگر این است که تنگه‌های استراتژیک، نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت مردم جهان دارند و در روند رقابت قدرتهای جهانی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهند. همچنین معلوم شد که تنگه‌ها در سرنوشت سیاسی و اقتصادی کشورهای ساحلی خود نقش دارند و بر سیاست خارجی این کشورها تأثیر می‌گذارند؛ بنابراین مطالعه آنها به عنوان جلوه‌ای از روابط متقابل انسان و محیط ضروری می‌نماید و از آنجا که تنگه‌های استراتژیک در قدرت

ملل و سرنوشت آنها و نیز سیاست خارجی کشورهای ساحلی و همچنین موازنه قدرت جهانی نقش تعیین کننده‌ای دارد، بنابراین مطالعه آنها برای جغرافیدان سیاسی ضرورت دارد و چنان که می‌دانیم در این بین تنگه هرمز اهمیت ویژه‌ای دارد.

تنگه هرمز یکی از تنگه‌های مهم بین‌المللی است که در جنوب غرب آسیا واقع شده است و خلیج فارس را با اقیانوس هند پیوند می‌دهد. این عامل جغرافیایی در طول تاریخ، نقش ارتباطی و بازرگانی مهمی را بین اروپا و مدیترانه و هلال خصیب با جنوب و جنوب شرق آسیا به عهده داشته است و بدین لحاظ قدرتهای منطقه‌ای یا برون منطقه‌ای، همواره در صدد حاکمیت یافتن بر آن بوده‌اند. آلبوکرک، مهاجم پرتغالی، در سال ۱۵۰۷ گفته است: «هر دولتی که بر سه تنگه هرمز، باب‌المندب و مالاکا تسلط داشته باشد بر جهان مسلط خواهد بود».^۱

پیدایش نفت در خلیج فارس که با حاکمیت انگلستان بر منطقه تنگه هرمز و خلیج فارس هم‌زمان بود، در به حرکت درآوردن موتور صنایع و ماشین‌آلات و وسایل نقلیه اروپا به کار آمد و همین سبب افزایش اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز به عنوان آبراهه انتقال نفت یا خون صنعت غرب شد و توجه دولت انگلستان و سپس آمریکا را برای حفظ امنیت خطوط انتقال نفت برانگیخت؛ به طوری که امنیت آن به عنوان بخشی از امنیت ملی آمریکا دیده شد و دست کم سه تن از رؤسای جمهوری آمریکا، امنیت آمریکا را وابسته به امنیت خلیج فارس دانسته و تنگه هرمز را مسیر تنفس آمریکا تلقی کرده‌اند.^۲

با توجه به اهمیت تنگه هرمز در سرنوشت اقتصاد جهان و نیز سرنوشت مردم منطقه خلیج فارس، به ویژه کشور ایران، لازم بود در زمینه‌های مختلف بر روی آن مطالعه جامعی انجام پذیرد تا نقش استراتژیک تنگه هرمز بررسی و تبیین شود و تأثیر آن بر سرنوشت مردم منطقه و جهان و به خصوص بر کشور ایران مشخص شود. همچنین تأثیر سیاستهای متخذه برای کاهش نقش تنگه هرمز در سیمای منطقه نیز

۱. الهی، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: نشر قومس، ۱۳۶۸، ص ۱۱۱.

۲. روزنامه اطلاعات، ۱۰/۳/۱۳۶۳.

مورد مطالعه قرار گیرد؛ زیرا شاید به دلیل آرامش منطقه تا دوران اخیر، پژوهشگران کمتر بدان توجه کرده‌اند و تحقیقات و مطالعات چشمگیری در آن خصوص صورت نپذیرفته است.

کتاب حاضر در نه فصل تنظیم شده است: فصل اول به لحاظ ارتباط مسائل منطقه خلیج فارس با تنگه هرمز به بررسی اجمالی وضعیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی منطقه خلیج فارس و هر یک از کشورهای حاشیه آن اختصاص یافته است. فصل دوم به بررسی اهداف قدرتهای جهانی در منطقه استراتژیک خلیج فارس و تنگه هرمز مربوط است. در فصل سوم، موقعیت و مشخصات طبیعی و حدود تنگه هرمز و جزایر پیرامون آن بیان شده است. در فصل چهارم، جغرافیای تاریخی و سیر چرخش حاکمیت بر تنگه هرمز تا به امروز بررسی شده است. فصل پنجم به بررسی نقش ارتباطی و اقتصادی تنگه هرمز و میزان وابستگی کشورهای منطقه خلیج فارس به آن اختصاص یافته است؛ سپس با نگاهی کلی به پدیده مناطق و بنادر آزاد صنعتی و تجاری در منطقه خلیج فارس و رابطه آن با تنگه هرمز، رابطه تنگه هرمز با اقتصاد جهانی و صدور و فروش نفت - به عنوان شاهرگ تزریق خون به اقتصاد جهانی - بررسی شده است. فصل ششم به بررسی سیاستها، طرحها و اقدامات دولتهای منطقه خلیج فارس در زمینه چندگانه کردن مجاری حمل نفت و کالا و تأثیر آن بر اهمیت تنگه هرمز اختصاص یافته است. در فصل هفتم جایگاه تنگه هرمز در حقوق بین‌الملل دریاها - مطابق کنوانسیون ۱۹۸۲ - و حدود حاکمیت دولتهای ساحلی آن یعنی ایران و عمان مشخص شده و پیامدهای اجرایی کنوانسیون مزبور بر میزان حاکمیت دولتهای ساحلی بررسی شده است. در فصل هشتم به تنگه هرمز از حیث سیاسی و نظامی توجه شده و جنبه‌های ژئواستراتژیک تنگه و نگرش استراتژیهای بحری و بری به آن بررسی گردیده است و پس از مطالعه ژئوپلیتیک تنگه هرمز به نقش آن در موازنه منطقه‌ای و جهانی اشاره شده است. در فصل نهم، با تکیه بر مباحث و تجزیه و تحلیل فصلهای گذشته از مجموع آنها نتیجه‌گیری و پس از بحث در هر مورد پیشنهادهایی ارائه شده است.

در این پژوهش نیز همانند هر پژوهش علمی دیگری ادعا نمی‌شود که همه مسائل مورد توجه و کاوش قرار گرفته است، به ویژه اینکه هر یک از زمینه‌های اقیانوس‌شناسی، اقلیم‌شناسی، زمین‌شناسی، جغرافیای نظامی، طرح‌های عملیاتی و دفاعی و امنیتی، تجسم عینی و اجرای ابعاد حاکمیت حقوقی دولتهای ساحلی در تنگه هرمز و روشهای اجرایی وحدت پایدار بین کشورهای ساحلی تنگه به تحقیقات مستقل متخصصان نیازمند است و همچنان میدان تحقیق باز است، ولی در عین حال کتاب حاضر مطالب ارزشمندی در اختیار علاقه‌مندان مسائل جهانی و منطقه‌ای تنگه هرمز در ابعاد ارتباطی، فضایی، اقتصادی، سیاسی، ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیکی قرار می‌دهد و از آنجا که مسائل گوناگون این تنگه به عنوان یک عامل و موقعیت جغرافیایی و نقش آن در سیاست کشورها و به طور کلی به عنوان یک نمونه در چگونگی تأثیر متقابل رفتار انسان و محیط بررسی می‌شود، به گسترش حوزه معرفتی دانش جغرافیا نیز کمک می‌کند.

همچنین به لحاظ رابطه‌ای که بین تنگه هرمز و مسائل جهانی و منطقه‌ای خلیج فارس وجود دارد، در افزایش آگاهی و درک دولتهای منطقه در خصوص سیاستهای جهانی مرتبط با خود و نیز تأثیری که وضعیت تنگه هرمز در سرنوشت سیاسی، اقتصادی، فضایی، اجتماعی، نظامی، دفاعی و امنیتی آنها دارد، کمک می‌کند و سیاست‌گذاران این کشورها - به ویژه جمهوری اسلامی ایران - می‌توانند از نتایج آن در زمینه‌های مختلف دفاع و امنیت سیاست خارجی، اقتصاد، نفت، برنامه‌ریزی فضایی و آمایش سرزمین، مناطق آزاد تجاری و صنعتی و بالاخره سرمایه‌گذاریهای کلان ملی در جزایر و سواحل جنوبی کشور استفاده کنند.

نگارندگان در اینجا بر خود لازم می‌دانند از استادان محترم، آقای دکتر عزت‌الله عزتی، مرحوم دکتر حسین شکوئی، آقای دکتر سید غلامرضا شیرازیان، آقای دکتر مشیری و خانم دکتر میرحیدر و مسئولان محترم دانشگاه تربیت مدرس، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت کشور، استانداری هرمزگان، فرماندهی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و سایر نهادها و سازمانها که در مراحل این

تحقیق هر یک به نوعی آنان را یاری کرده‌اند و همچنین از مسئولان سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) که امکان چاپ و نشر آن را فراهم کردند به نیکی یاد نمایند و از تک‌تک آنها تشکر و قدردانی کنند. از خوانندگان محترم تقاضا دارد که از نظرات سازنده خود نویسندگان را بهره‌مند فرمایند.

محمد رضا حافظ‌نیا

حسین ربیعی

زمستان ۱۳۹۱